

## به نام یزدان پاک

چند سالی است که هموطنان ترک زبان (نه ترک نژاد) برای اعلام حق خواهی خود راهی را در پیش گرفته و در روز تولد قهرمان ایران زمین - بابک - در دژ او به احترام گرد هم می آیند.

اینکه یک ترک زبان (با هر ریشه پدری و مادری از هر نژاد) باید به زبان خود تکلم کند آنقدر عادی است که ماهی باید در آب رشد کند نه در خاک. خواستم در همین ابتدای کلام موضع خود را به روشنی در مورد زبان ترکی بیان کرده باشم. طراحان و گردانندگان این حرکت به دنبال چه چیزی هستند؟ اهداف چنین حرکاتی که ظاهراً اتیکت دار نیز می باشد باید در بیانیه های طراحان، مشخص و واضح بیان شده باشد. پس به این بیانیه ها سری می زنیم تا ببینیم از برای کدام هدف قرار است قلعه بابک محل اجتماع گردد.

در آدرس <http://news.gooya.com/2003/06/12/1206-h-22.php> به متنی برخورد خواهید خورد که بالای نوشته شده "هشدار" و متن با این کلمات مزین شده

**نیروهای سیاسی، رسانه های گروهی و سازمانهای حقوق بشر جهانی !**

در خط ۱۱ این متن می خوانید :

**افراد و محافلی از میان گروههایی سیاسی راست و چپ، همه ساله حضور ملیونی مردم آذربایجان را تخطئه کرده و آنرا به تحریکات پان ترکیست ها و کانونهای توطئه خیالی ارضی و سماوی نسبت می دادند**

از این بخش برداشت می شود حضور در قلعه بابک نباید یک حرکت نژادپرستانه باشد. این خوش باوری حدود یک خط و نیم بیشتر دوام نمی آورد و با این کلمات مواجه می شوید: **(بخوانید سرکوب ملت آذربایجان)!** با خوش باوری احتمال می دهیم که منظور نویسنده از واژه ملت آذربایجان همان مردم آذربایجان است و منظور افراد یک کشور جدای از ایران نیست. این احتمال نیز زیاد دوام نمی آورد در جاییکه می خوانید:

**بزرگداشت میلاد بابک در تیرماه هر سال در قلعه کلبر آذربایجان اینک تبدیل به یک سنت ملی و مقدس مردم آذربایجان با سابقه ای چند ساله شده است. این مراسم اختصاص به فعالینهای فرهنگی و بیان درد و رنج ملت آذربایجان دارد**

تقاضا دارد که متن قرمز را یکبار دیگر بخوانید. نه دیگر احتمالی ندهید. نویسنده به عمد از یک ملت جدید صحبت می کند که دارای سنت ملی است. تکرار واژه ملت آذربایجان آنهم به این شکل معنی دار با چه منظوری در این متن گنجانیده شده است. نویسنده در حال القای چه فکری است؟

نویسندگان متن مورد اشاره (**جمعی از فعالین فرهنگی آذربایجان**) بندی را به آخر گفتار خود اضافه کرده اند که:

**هیچ گروه سیاسی حق ندارد که در رابطه با برگزاری مراسم میلاد بابک، در منطقه برگزاری مراسم یا در هر جای دیگری دست به فعالیتهایی بزند که به بهانه ای برای خدشه دار کردن وجهه ملی و قانونی این مراسم به دست نیروهای امنیتی بدهد**

در اینجا دوستان نویسنده سعی می کنند نشان دهند که قرار نیست در روز تولد بابک کار سیاسی انجام شود. اصولاً مگر کار سیاسی بد است؟ کدام نکته نباید در این مراسم آشکارا مطرح شود؟ و چرا؟

به متن دیگری سرک می کشیم. به آدرس:  
<http://news.gooya.com/2003/06/29/2906-h-10.php> مراجعه کنید تا کل متن را بخوانید. عنوان این متن **اطلاعیه مهم کمیته ی دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجان در خصوص مراسم روز ملی بابک** است. در ابتدای این متن می خوانیم:

**همزمان با نزدیک شدن به سالروز تولد قهرمان ملی آذربایجان " بابک " و در سایه سکوت مطبوعات و رسانه های داخلی ، بیدادگری ، فشارها و تضيیقات علیه فعالان سیاسی آذربایجان افزایش یافته است.**

در این متن نیز از بابک این شیر مرد ایرانی با عنوان قهرمان ملی آذربایجان نام برده می شود. این واژه را برای چند جای دیگر هم به کار ببرید تا کمی قضیه روشن شود. مثلاً بگویید بابک قهرمان ملی تهران! قهرمان ملی شیراز! قهرمان ملی همدان! کاربرد واژه ملی برای یک استان یا یک بخش از کشور، نامتجانس به نظر می رسد و یک احساس مسخرگی بدست می هد. آیا نویسندگان این متن نیز از بار معنایی ترکیب مورد استفاده آگاه نیستند. شما به عنوان یک خواننده چه برداشتی می کنید؟ آیا نویسنده متن نمی داند که چه چیزی را زیرکانه القا می کند؟

به آدرس و متن دیگری می رویم:

عنوان این متن عبارتست <http://news.gooya.com/2003/07/01/0107-ff-02.php>

از : **بیانیه جمع کثیری از فعالین فرهنگی و سیاسی آذربایجان بمناسبت سیزده تیرماه روز وحدت ملی آذربایجانها و تولد بابک**

انگاره های نگارندگان (**جمععی از فعالین سیاسی و فرهنگی ،روز نامه نگاران و دانشگاہیان آذربایجانی**) در عنوان به خوبی مشخص است در اینجا نیز صحبت از وحدت یک ملت است. آیا شما تا به حال در مورد یک استان یا یک منطقه از کشور وحدت ملی دیده اید یا شنیده اید؟ کاربرد ترکیب روز وحدت برای یک منطقه به کدامین هدف در این بیانیه بکار برده شده است؟ در ابتدای این متن می خوانیم:

**ملت آذربایجان در تمامی سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی اعم از فرهنگ، تمدن، هنر، عدالت، مبارزه آزادی طلبی و عدم تمکین در مقابل جباریت و ظلم و استبداد در مقایسه با دیگر ملل موجود در منطقه خاورمیانه از جایگاه بس ممتازی برخوردار است.**

در اینجا آشکارا از ملتی در مقابل دیگر ملل منطقه خاورمیانه نام برده می شود. آیا در اینجا هم واژه ها به اشتباه کنار هم ردیف شده اند یا نویسنده در این متن نیز هدف روشنی را نشانه رفته؟

در این متن، نویسنده مردانه حرف خود را رک و پوست کنده می گوید:

**بار دیگر تیر ماه و روز تولد قهرمان ملی آذربایجان فرا رسیده است و همچون سال های گذشته ملت قهرمان آذربایجان با حضور میلیونی خود در قلعه بابک گرد هم می آیند تا اعتراض و فریاد هویت طلبی خود را با راه و منش مسالمت جویانه به گوش جهان بیان برسانند که چگونه ملتی سی و پنج میلیونی را از حقوق اولیه انسانی خود محروم کرده اند و در عصری که کرامت انسانی در سر لوحه شعارهای نهاد های مدنی دنیا و نیز سازمان ملل متحد قرار گرفته است ملتی را در زیر انواع تحقیر ها و توهین ها با سر کوب زبان و فرهنگ شان بسوی آسیملاسیون سوق دهند تا به زعم خود ملتی بک دست در زیر لوای فرهنگ و زبان فارسی فراهم سازند و با قوم کشی و امحای فرهنگ های دیگر ملل در ایران به نفع یک قوم خاص به صحنه گردانی بپردازند**

در اینجا نفوس ملت مورد نظر نویسنده به عدد ارایه شده است. سی و پنج میلیون! این عدد از کدام سرشماری کسب شده است؟ این حقیر در یک دوره به عنوان کارشناس در سرشماری ملی شرکت مستقیم داشته ام. در هیچ جایی از فرمهای سرشماری به مسئله زبان فرد پرسش شونده اشاره ای نشده و هیچ سوالی در مورد آن پرسیده نمی شود. برای من عجیب است که این آمار از کدام مرکز آماری خارج شده؟ کاربرد واژه قوم کشی در این متن احتمالاً ناشی از عصبانیت نویسنده بوده زیرا ... اصلاً این تهمت نیازی به پاسخ ندارد پس از آن می گذریم.

در ادامه متن می خوانیم:

بار دیگر به تمامی مسولین امر و دولت مردان جمهوری اسلامی ایران هشدار می‌دهیم  
ضمن ارج نهادن به مطالبات مدنی ویر حق ملت آذربایجان پیش از این با تحت تاثیر  
قرارگرفتن از القانات شوم نژادپرستان آریایی و شوونیسم فارس در مقابل حقوق الهی  
وانسانی آذربایجانی ها ایستادگی نکنند

اگر شما یک خارجی باشید و متن فوق را بخوانید احساس خواهید کرد که یک عده غاصب  
کشور دیگری را تصاحب کرده اند و با خویی شبیه به هیتلر در حال نابود کردن آن ملت  
هستند.

**ما فعالان سیاسی و فرهنگی ضمن برائت و بی‌زاری خود از تمامی حرکت هاییکه  
باستانگرایی و فارس گرایی درمحور اساسی شعارهای آنهاست**

در این چند کلمه نویسنده با صراحت اعلام میکند که از افراد وابسته به فرهنگ فارس بیزار  
است این فعالان سیاسی از فارس گرایی بیزار هستند یعنی اگر یک ترک به فرهنگ و  
گذشته فارسها علاقه نشان دهد و شیفته گردد گناهکار است و باید از آنها برائت جست.  
همین افراد در چند سطر بالاتر به نژادپرستی فارسها اشاره دارند، آیا نژاد پرستی چیزی  
بجز بیزاری جستن از دیگری است؟ آیا شما باور می کنید که نویسنده یک پان ترکیست  
نباشد؟

به آدرس زیر مراجعه کنید تا متنی را با عنوان **آذربایجان سخن میگوید:** را

بخوانید:

<http://news.gooya.com/2003/06/28/2806-h-16.php>

نویسندگان این متن که خود را اینگونه معرفی می کنند:

**ما امضا کنندگان ذیل بعنوان جمعی از پژوهشگران ، اندیشمندان ، نویسندگان ،  
دانشگاهیان ، شعرا ، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی آذربایجان**

در بند دوم بیانیه خود اعلام می دارند که:

با توجه به تنوع قومی و وسعت جغرافیایی و نیز سابقه تاریخی کشورمان حرکت به  
سوی برقراری **نظام فدراتیو** در ایران امری اجتناب ناپذیر است. طی یکصد سال اخیر، وجود  
اصول مشهوری چون انجمنهای ایالتی و ولایتی و نیز شوراهای اسلامی در قوانین  
اساسی دوران مشروطه و جمهوری اسلامی گویای **ضرورت ایجاد نظام فدرال** در ایران  
است که طی دو سال اخیر نیز تحت عنوان طرح ده ایالتی شدن ایران بنحو فزاینده ای بر  
اهمیت آن افزوده شده است.

در این بند شاه بیت غزل گفته می شود که همان ایجاد حکومت فدراتیو است. اینان به دنبال

ایجاد مرزهایی هستند تا خود را آرام آرام از سرزمین پدری جدا کنند.

ای عزیز ایرانی اینان دانسته یا ندانسته راهی را می روند که انتهای آن جدایی بخشی از ایران است.

ای ایرانی ترک زبان، آگاه باش که اگر ترکان عثمانی نتوانستند به خواسته های کثیف خود در این مرز و بوم دست یابند به خاطر دلاوری پدران شما بود. آیا باعث شرمساری ما نیست که به دست خود کاری را که دشمنان پدران ما نتوانستند انجام دهند انجام دهیم.

دوستان در این متن خواستم که شما نتیجه گیری کنید و میدانم که درست فهمیده اید. **در پس الفاظ زیبایی چون توجه به زبان و فرهنگ، یک هدف سیاه پنهان شده است که در بهترین حالت تشکیل کشور آذربایجان جنوبی است. اینان می خواهند با زبان مادری به جنگ سرزمین پدری بروند.**

تمام اشارات و حرکات مشکوک مشاهده شده در همسایه شمالی و غربی به خوبی نشان دهنده یک توطئه بزرگ است. ولی اینان فراموش کرده اند که هنوز فرزندان راستین سالار و سردار ملی با نفسی گرم به کمین دزدان خاک این میهن نشسته اند. ایران هنوز زنده است و دست هیچ ناپاکی را بر این سرزمین تحمل نخواهد کرد.

به دوستان باکونشین که بازیچه اعضای سابق میز ایران در کا.گ.ب شده اند می گویم که با دقت بیشتر به دست و پای اربابان نگاه کنید. اگر نخها را دنبال کنید خواهید دانست که آن پیرمرد چیزی جز یک عروسک خیمه شب بازی اسرائیلی نیست. هموطنان غیور و دلیر ترک زبان ایران هرگز به آنسویی که شما آرزو دارید نخواهند رفت.

روزی فرا خواهد رسید که نه زبان ترکی بلکه تمام زبانهای این کهن بوم و بر در عالیتترین شکل در ایران تدریس گردد و هر کس آنقدر آزاد باشد که روزنامه و تلویزیون به زبان و علایق خود داشته باشد تا آنچه را که دوست دارد حفظ کرده و پرورش دهد. ولی آن روزی که ترکان عثمانی آرزوی آن را داشتند و به گور بردند هرگز نخواهد رسید.

جاوید باد سرزمین ایران

جمشید جمشیدی